فهرست

[مقدمه 2](#_Toc134294228)

[نقد نظریه دوم: نظریه آقای زنجانی 3](#_Toc134294229)

[نظر سوم: نظر آقای خویی 6](#_Toc134294230)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر به مماثل/ادله

# مقدمه

مسئله 28 عروه مطرح‌شده بود نگاه به مماثل بود که حکم نگاه به مماثل چیست. گفتیم مرحوم صاحب عروه فرمودند در مسئله 28 که:« یجوزُ لکل من الرجل و المرأة النظر الی ما عدی العوره من مماثله شیخا او شاباً حسن الصوره او قبیحها ما لم یکن تلذذاً و ریبه» این بخش اول مسئله بود که موضوع واضحی بود و اشاره هم به برخی از ادله شد و آنچه محل اهمییت و نقض است عبارت است از ذیل که نعم یکره کشف المسلمه بین یدی الیهودیه و النصرانیه بل مطلق الکافره، نسبت به این ذیل این مسئله مطرح بود که کشف زنان غیرمسلمان در مرئی و منظر زنان غیرمسلمان عمدتاً دو نظریه وجود دارد:

1. نظریه حرمت که شاید اقلیت باشد
2. نظریه کراهت که شاید مشهور باشد

برای این‌که کدام نظریه درست است باید ادله را ببینیم پس شد اولین دلیل آیه 31 سوره نور بود که می‌فرماید:

**﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ... أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾**[[1]](#footnote-1)

جایز نیست که زینت‌های خود را آشکار کنند جز این دو طایفه اخیر یکی نسائهن یکی او ما ملکت ایمانهن. در اینجا بود که این مطلب مطرح می‌شود که مقصود از نسائهن چیست اگر گفتیم نسائهن یعنی زن مسلمان آن‌وقت این دلیل می‌شود برای حرمت و جایز نیست ابداء زینت زن برای دیگران هرکس باشد جز این طوائف و نسائهن و زنان مسلمان و زنان غیرمسلمان ‌که در استثنا داخل نیست طبعاً در مستثنا منه باقی می‌شود و شامل نهی لایبدین می‌شود این استدلال قائلان به حرمت به این تقریر است پس استدلال متوقف بر استظهار از مسلمات من نسائهن است. هشت احتمال برای نسائهن وجود دارد:

1. نسائهن یعنی مطلق نساء که استدلال بنابراین احتمال ساقط می‌شود
2. زنان مؤمن و مسلمان نه مطلق زن؛ زنان مسلم و مؤمن ابداء زینت نمی‌کند مگر برای زنان مسلمان ‌که مبنای استدلال همین احتمال دوم بود. احتمال اول شاید مستفاد مشهور باشد و شاید مفسرین هم گفته‌اند و مرحوم علامه مجلسی در مرآت همین را پذیرفته است.

احتمال سوم ظاهر کلام علامه در المیزان است و در معاصرین هم مرحوم آقای زنجانی این احتمال را به جد تائید کرده‌اند.

1. احتمال سوم که نظر مرحوم آقای خویی است این است که مقصود از نساء زنان آزاده است و در مقابل اماء و این‌جور آیه را معنا کرده‌اند لایبدین زینتهن الا زنان آزاد أو ما ملکت ایمانهن یا زن‌هایی که کنیز هستند.
2. مقصود اقارب باشد نسائهن یعنی زنانی که با آن‌ها قرابتی دارند و این هم در کلام مرحوم آقای حکیم است در مستمسک آمده است منتها این‌جور که در کلمات این را نسبت به مرحوم آقای حکیم می‌دهند این‌جور نیست ایشان مقداری احتمال می‌دهند و این‌جور نیست که اتخاذ رأی نهایی کرده باشند. این سه احتمال میگویند نساء مطلق نیست یا نساء مسلم است یا نساء آزاده است یا نساء خویشان است منتها احتمالات بعدی ترکیب این سه احتمال اخیر است.
3. جمع بین دو و سه است یعنی مؤمنات حرائر
4. حرائر اقارب یعنی اقاربی که آزاده‌اند
5. اقارب مسلمان
6. جمع هر سه یعنی مقصود از نسائهن زنان مسلمان آزاد و از اقربا است.

سؤال: بین اسلام و اماء...

جواب: این همان بحث‌های مؤمنون در قرآن است که چند بار تابه‌حال بحث کردیم و دو سه احتمال دادیم و معمولاً قید مؤمن در قرآن به معنی شیعه به معنای خاص نمی‌گویند به دلایلی که گفته شد و البته احتمال شیعه با معنای خاص هم می‌رود منتها چند بار راجع به آن بحث کردیم.

# نقد نظریه دوم: نظریه آقای زنجانی

ما باید ببینیم که دلیل دوم که نظر آقای زنجانی است و نظر بعدی که نساء را به گروه خاصی اختصاص می‌دهد چیست؟ که نظر آقای زنجانی و خویی و آقای حکیم به ترتیبی که گفتیم قلمداد شده است. نظریه دوم که مسلمات در اینجا مقصود این وجه را ذکر می‌کرد و آقای زنجانی هم خیلی روی این تأکید کردند که مقصود از نسائهن مسلمات است برای این‌که نساء بدون اضافه نیست و اضافه‌شده است و نساء به مؤمنات اضافه‌شده است و دوم اینکه هر اضافه‌ای تحدیدی ایجاد می‌کند مثلاً می‌گوید غلام زید غلام را محدود می‌کند و سوم اینکه بهترین تخصیصی که در اینجا به ذهن تبادر می‌کند از اضافه نساء به مؤمنات همان وصف مؤمنات است نسائی که در بالا ذکر شد این در زنان مؤمن و مسلمان ظهور پیدا می‌کند. این سه نکته در کنارهم به این نتیجه می‌رسند. پس نکته اول این است که نساء اضافه‌شده است و دوم این است که علی‌القاعده اضافه تخصیصی ایجاد می‌کند و سوم این‌که آنچه اضافه در اینجا به ذهن تبادر می‌کند همان اسلام و ایمان است بنابراین نسائهن یعنی زنان خود این‌ها و زنان مسلمات و مؤمنات. یعنی متبادر است همان زنان مؤمن، پس ابداء زینت نکند مگر برای زنان خودشان ‌که مؤمنان‌اند پس برای غیرمؤمنان ابداء جایز نیست و وارد مستثنی‌منه می‌شود این فرمایش علامه و آقای زنجانی است.

عرض شد که این نظر پاسخ‌های می‌شود مطرح کرد که اولین پاسخ این بود که ما قرینه‌ای داریم که اضافه آن تخصیص و تحدید را ایجاد نمی‌کند و ما قرینه خاصه‌ای که ظهور را تغییر می‌داد این بود که هن ضمیر مضاف‌الیه به مؤمنات برمی‌گردد و مرجع که مؤمنات باشد بنا بر نظر مشهور اینجا وصف افاده تقید نمی‌کند و این را توضیح دادیم که هم یا ایها الذین آمنوا، و هم مؤمنون و هم مؤمنات در آیات شریفه قرآن همه تشریف است نه تقیید در تکلیف. همه آیاتی که می‌گوید یا ایها الذین آمنوا و حکمی ر ا برای آن‌ها ذکر می‌کند گفته‌شده است که برای تقیید حکم به مؤمن و مسلمان نیست بلکه تشریفی است این نکته ظریفی است که در تعابیری که مؤمن و مؤمنات است درجایی که با تکالیف همراه باشد تشریف است و درجایی که توصیفی را بیان می‌کند عنایتی روی این وصف دارد مثل هدی للمتقین در اینجا رویم متقین عنایت است و اینجا هم البته تقوای فطری و غیر فطری گفته‌شده است ولی علی‌القاعده وقتی اوصاف را بیان می‌کند خطابات تکلیفی نیست و بیان احوال و اوصاف است و یا مژده‌ای می‌دهد و شرایطی را برای مؤمن یا مؤمنه بیان می‌کند اصل موضوعیت است بنابراین در غیر خطابات تکلیفیه وصف ایمان مشمول اصاله موضوعیه است و قید است و احترازیت است ولی در خطابات تکلیفی قید مؤمن و مؤمنه و قید ایمان ازلحاظ احترازیت رنگ می‌بازد و خطاب مقید و محدود نیست و یک نوع شمولی دارد و اینجا هم خطاب تکلیفی است و ازاین‌جهت بسیار به ذهن قوی می‌آید که این قید تشریفی است و هن در نسائهن به مؤمنات برمی‌گردد و به‌احتمال‌قوی تأکیدی بر وصف در آن وجود ندارد و ضمیر با مرجعش علی‌القاعده یک سیاق دارد و تفاوت ضمیر و مرجع در مفهوم و مراد که به آن استخدام میگویند خلاف ظاهری است و استخدام به انواع و اقسام آن‌یک امر خلاف ظاهری است اینکه بگوییم مؤمناتی که مرجع آن هن است آنجا مقصود ایمان به‌عنوان قید نیست بلکه تشریف است ولی در هن که به آن برمی‌گردد ایمان قید باشد، این امر خلاف ظاهر است.

سؤال: وجهی که احترازی نیست قید ایمان چیست؟

جواب: وجهش این است که میدانیم احکام مشترک است گاهی یک حکم با ناس آمده است و جایی با الذین آمنوا آمده است و اصلاً به ذهن نمی‌آید دو نوع حکم باشد.

سؤال: وقتی یکجا با ناس باشد و یکجا با الذین آمنوا قرینه بر این است که موضوعیت ندارد ولی درجایی قرینه‌ای نیست چه‌کار کنیم؟

جواب: همان قواعد و شواهدی که برای اشتراک احکام بین مسلم و غیرمسلم یا مکلف بودن کفار به فروع گفته‌شده است.

سؤال: این‌که اختلافی است؟

جواب: نه مشهور این است اگر هم احتمالش اینجا بیاید نمی‌شود به آن استدلال کرد برای حکم تکلیفی با این اهمیت و نمی‌شود بگوییم مقصود را آن‌جور قرار دهیم این‌یک وجه است که پای استدلال را سست می‌کند.

سؤال: سیاق را می‌توان گفت.

جواب: این را هم گفتیم سیاق مفید این است که قید مؤمنه در آن اخذ نشده است اینکه زن‌ها می‌توانند برای بعوله خودشان کشف زینت کنند این مربوط به زنان مؤمن نیست. این شاهد خلاف آن است که شما می‌فرمایید.

خیلی بعید است آیه این را بگوید. حتماً می‌گوید محرم است. این شاهد برخلاف آن چیزی است که می‌فرمایید

سؤال: برای زنان یهودی هم می‌گوید برادران و زنان خودشان

جواب: اینجا که نگفته یهودیه گفته مؤمنه. نگفته مسلمان برای مسلمان کافر برای کافر بلکه گفته لبعوله المومنات. هر کسی بعلش برای خود اوست. اینکه بگوییم فقط مؤمنین و مؤمنات است و کافرات را نمی‌گیرد صحیح نیست.

این قرینه خلاف آن است.

سؤال: اینجا مغالطه‌ای صورت نمی‌گیرد؟ اینکه اشتراک احکام بین عالم و جاهل و آن‌کسی که مکلف به‌حکم است ایمان در او دخیل نیست اما بحث ما سر مکلف حکم نیست.

جواب: بله متعلق حکم است. ضمیر به او برمی‌گردد. مؤمنات که مکلف‌اند لایبدین زینتهن. ضمیر هم به آن برمی‌گردد. مؤمنات عنایتی روی ایمانش نیست این هم به همان برمی‌گردد. مرجع را می‌گوییم و الا مستقیم از حکمی که احکام بین کفار و مسلمین است استفاده نمی‌کنیم. در خود مخاطبه تکلیف است آن قاعده. منتهی با اضافه اینکه ضمیر با مرجعش حکم واحدی ندارند و تفاوتی ندارند استفاده می‌کنیم.

سؤال: احتمالی مخل است که قرینه منفصله نباشد که تأثیر در ظهور ندارد.

جواب: منفصله‌ای که قوی باشد و اگر به اینجا افتادگی باشد در حکم متصله است. ما اولاً می‌گوییم شاید لبیه باشد ثانیاً اگر قوتی داشته باشد در حکم متصله است.

سؤال: اینجا آن قدرت را ندارد

جواب: احکام فرق می‌کند. به نظرم در خود این آیه با این قرینه اخیره هرکس می‌فهمید که محرم است می‌تواند نگاه کند می‌گفت این قید معنا ندارد جز همان تشریف.

این‌یک پاسخ بود که نمی‌توان اضافه تخصیصی به مؤمنات را تخصیصی بگیریم بلکه فقط تشریفی است.

هذا اولاً. ثانیاً اینکه حداکثری که این اضافه افاده می‌کند این است که تخصیصی در کار است. همین است دیگر. نیامده بگوید نساء مؤمن‌اند. توصیف در کار نیست فقط تخصیصی در کار است. حال تخصیص چیست؟ چند احتمال است. یکی اینکه تخصیص مفید قید ایمان باشد و یکی اینکه مفید قید حرائری باشد که آقای خویی می‌فرمایند. نسائهن نه مطلق نساء که اضافه به مؤمنات کرد ممکن است حرائر را افاده کند. نسائهن نساء مؤمنات شاید حرائر را بگوید یا اقارب را بگوید. اضافه مفید تخصیص هست اگر بحث قبلی را کنار بگذاریم. اما تخصیص الزاماً همین ایمان است یا اینکه چیز دیگری است نساء مؤمنات می‌خواهد بگوید حرائر. همان‌طور که نظر دیگری است. یا بخواهد اقارب را بگوید. این تخصیص اعم است از تخصیص به ایمان یا حریت یا قرابت. با هر یک از آن‌ها سازگار است. البته این تخصیص از باب اینکه وصف مشعر به‌حکم است می‌شود گفت تناسب بیشتری با احتمال ایمان دارد. ولی ممکن است بگوییم اینجا عنایتی روی آن تخصیص ایمانی نیست بلکه عنایتی روی تخصیص حریت یا قرابت است. یا لااقل ممکن است بگوییم دوتای از این‌هاست. نساء مؤمنات می‌خواهد قرابت یا حریت را هم افاده کند. این را هم می‌توان گفت. البته جواب دوم قابل پاسخ است به اینکه ظهور اولیه در تخصیص این است که آن تخصیص در دایره همان وصف مضاف‌الیه بیاید. این ممکن است این‌طور جواب داده شود. تخصیص در دایره مضاف‌الیه که مؤمن است بیاید. به‌عبارت‌دیگر اگر گفتیم عنایت روی قید مؤمنات است آن‌وقت اضافه به آن تناسب بیشتری دارد به اینکه تخصیص را از حیث ایمان ایجاد می‌کند. نساء مؤمنات یعنی مطلق نساء نه. نسائی که مؤمن‌اند. ممکن است این گفته شود. اما درعین‌حال تردید در اینجا باقی می‌ماند. زیرا می‌گوید نساء مؤمنات. چرا نساء به‌اضافه به مؤمنات مقید شد؟ شاید این را می‌خواهد بگوید. حریت این‌ها زنان این‌ها یا قرابت این‌ها زنانی هستند که به او نزدیک‌اند.

سؤال: قرینه سیاق هست دیگر. بعولتهن هیچ ایمانی نیست.

جواب: عرض کردم هیچ تخصیص ایمانی نیست. سیاق اینکه در هیچ‌کدام ایمان قید موضوع یا متعلق حکم نیست.

سؤال: اضافه‌اش تغییر نمی‌کند اینکه مؤمنات منظور مطلق مؤمنات بگیریم اعم از مؤمن و کافر و معنایش می‌شود نساء النساء.

جواب: در فرمایش آقای خویی می‌آید

پس اگر کسی پذیرفت مؤمنات موردعنایت نیست وجهش یکی از دو سه نکته‌ای است که عرض کردیم. از علامه مجلسی و دیگران وجوهی نقل شد. وجه لفظی و معنوی و اشعار به تعلیل و امثال این‌ها و اشعار به مماثلت. این‌ها وجوه مسئله است که در جلسه سابق به آن اشاره شد. تا اینجا تردیدی در اینکه تخصیصی مراد باشد پیدا شد و گفته شد شاید اضافه ایجاد تخصیصی نکند. حال نظرات دیگر را هم بررسی کنیم.

# نظر سوم: نظر آقای خویی

برخی دیگر همچون آقای خویی هم این نظر را انتخاب کرده‌اند. آن نظر این بود که مراد از نسائهن زنان آزاد هستند مقابل اماء. لایبدین زینتهن الا لنسائهن. نسائهن یعنی زنان آزاد. ابداء زینت زن جایز نیست مگر زنان آزاد. کنیزان از این جمله بیرون‌اند و داخل جمله بعدند. مطلق زن در اینجا نیست زنان آزادند. این نظریه‌ای است که به‌عنوان احتمال سوم نقل شد و فرمایش آقای خویی است. به نحوی هم به صاحب جواهر نسبت داده‌شده است. برخی مفسرین هم گفته‌اند همچون جصاص در احکام القرآن به نقل آیت‌الله شبیری.

در نظریه آقای خویی نسائهن مخصوص مؤمنات نیست منتهی تخصیص دیگری قائل‌اند و می‌گویند نسائهن مطلق نساء نیست بلکه زنان آزاده است. دلیلی که ذکرشده در صفحه 286 هم آمده. یک دلیل اشاره‌ای است در کلام صاحب جواهر به آن‌که طبق نقلی که دارند این است که المنساق منهن البته تفاوتی که کلام صاحب جواهر با آقای خویی دارد این است که صاحب جواهر احتمال جمع حرائر با مسلمات را می‌گوید اما آقای خویی فقط احتمال دوم را می‌گوید. منتهی تعبیری که داند المنساق منهن حرائر المسلمات. دلیلی هم که آورده‌اند دلیلی مطلق و بدون تحلیل است. گفته‌اند: من المعلوم عدم اندراج الاماء فی النساء. نساء تبادرش به زنان آزاده است. این‌یک وجه که تبادر کلی کسی ادعا کند.

سؤال: این قید را از اضافه متوجه نشده‌اند بلکه از ظهور نساء استفاده کرده‌اند.

جواب: در کلام صاحب جواهر این هست ولی ممکن است بگوییم همان نظر جصاص را می‌گوید که عرض می‌کنیم.

وجه دوم آن چیزی است که از جصاص در احکام القرآن نقل‌شده است. اضافه نساء به کم و به ضمیر ظهور مضاف‌ها را تغییر می‌دهد و آن‌ها را ظاهر در حرائر می‌کند و شامل عبید و اماء نمی‌شود. این ادعایی است در اضافه رجال و نساء به ضمائر لااقل ادعای این ظهور در قرآن است. مثال زده‌اند اضافه یا شبیه اضافه. شبیه اضافه‌اش در آیه قرآن است که می‌گوید و انکحوا الایامی منکم. ایامی منکم در حکم ایاماکم است. ایامی یعنی کسانی که همسر ندارند. اضافه ‌ایامی به کم یا شبه‌اضافه که هست ایامی را به افراد آزاد منحصر کرده است. قرینه‌اش هم این است که بعدش گفته و الصالحین من عبادکم و امائکم. اماء و عباد و عبید را بعد ذکر کرده است.

به‌عبارت‌دیگر اضافه رجال و نساء به کم یا به ضمائر یک فخامتی را در جمله ایجاد می‌کند که مناسب با همان آزادی است. شبیه اینکه در آیه مباهله می‌گوید نسائنا و نساءکم. زنان و مردان برگزیده را می‌گویند. البته عامه کمی اوسع می‌گویند ولی ما زنان خاص خاص را می‌گوییم. اضافه رجال و نساء در قرآن به ضمائر این‌یک فخامت و برجستگی را افاده می‌کند که این برجستگی در اینجا ظهور در آزاد بودن پیدا می‌کند در مقابل کنیزان و بندگان و عبید و اماء.

سؤال: در المنثور در ذیل آیه 58 سوره نور بحث **﴿ماملکت ایمانکم است لیستئذنکم الذین ملکت ایمانکم﴾**. شأن نزول را این می‌گوید که نسائنا داخل می‌شدند این آیه نازل شد.

جواب: بله باید جواب دهیم. شما دارید جواب می‌دهید.

1. سوره نور 31 [↑](#footnote-ref-1)